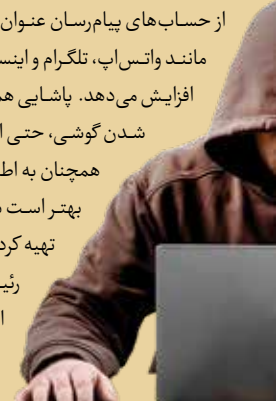


از حساب‌های پیام‌رسان عنوان کرد و گفت: این اقدام، به ویژه در اپلیکیشن‌هایی مانند واتس‌آپ، تلگرام و اینستاگرام، امنیت حساب‌های کاربران را تا حد زیادی افزایش می‌دهد. پاشایی همچنین به شهروندان توصیه کرد که در صورت هک شدن گوشی، حتی اگر پیام‌ها حذف شده باشند، هرکدام ممکن است همچنان به اطلاعات شما دسترسی داشته باشند. در این صورت، بهتر است بلافاصله نسخه پشتیبان از اطلاعات گوشی خود تهیه کرده و سپس گوشی را به تنظیمات کارخانه بازگردانید. رئیس مرکز امداد و فوریت‌های سایبری پلیس فتا از افزایش کلاهبرداری‌های اینترنتی از طریق هک شماره تلفن و پیام‌رسان‌ها خبر داد. وی افزود:

هرکدام پس از نفوذ به دستگاه‌های هدف، به ارسال لینک‌های آلوده و درخواست‌های مالی فوری از دوستان و آشنایان قربانیان اقدام می‌کنند. این‌گونه کلاهبرداری‌ها به طور ویژه از طریق پیام‌های فریبنده و پیشنهادات وسوسه‌انگیز به وقوع می‌پیوندند. وی از شهروندان خواست در صورت مشکوک شدن به هک شدن گوشی یا دریافت پیام‌های مشکوک، سریعاً با مرکز فوریت‌های سایبری پلیس فتا تماس بگیرند. این مرکز به صورت ۲۴ ساعته آماده ارائه مشاوره و خدمات امنیتی به مردم است و شماره اضطراری پلیس فتا: ۰۹۶۳۸۰ است. سرهنگ رامین پاشایی رئیس مرکز امداد و فوریت‌های سایبری پلیس فتا در پایان گفت: امنیت در فضای مجازی و حفاظت از اطلاعات شخصی نیازمند توجه و اقدام به موقع است. با انجام اقدامات ایمنی مانند فعال‌سازی تأیید دو مرحله‌ای و مراقبت از اطلاعات شخصی خود، می‌توان از تهدیدات سایبری و کلاهبرداری‌های اینترنتی جلوگیری کرد.



خاطره جنایی

تشریح

ویژنامه حوادث | روزنامه جام‌جم | ۳

چهارشنبه ۳۰ آبان ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۸۴

شد و گفت: شوهرم در یکی از کارخانه‌های نوشابه‌سازی کار می‌کند و درآمدش برای تامین هزینه‌های زندگی کافی نیست ولی زن دیگری را هم به عقد خودش درآورده و باید مخارج او را نیز می‌داد. من به مواد مخدر اعتیاد دارم و این پول‌ها کفاف تامین هزینه‌ها را نمی‌داد. خواهرم مخارج تحصیل دخترم در دانشگاه را می‌پرداخت تا مشکلی برای ادامه تحصیل نداشته باشد.

مژگان که انگار حالش بهتر شده بود، درخواست چایی پرنج‌تر کرد. می‌دانستم برای چه می‌خواهد، سریع برایش یک چای یک‌رنگ غلیظ دیگر ریختم تا بخورد. وقتی یک نفس تمام چایی را خورد، ادامه داد: خواهرم بعد از مرگ همسرش به عقد موقت جوانی دیگر درآمد. همه حقوق و درآمدش را برای او هزینه می‌کرد و من از این موضوع بسیار رنج می‌کشیدم که چرا به اندازه‌ای که برای آن جوان خرج می‌کند به من پول نمی‌دهد؟ خواهرم دو شب قبل از قتل به خانه من آمد و مهمانم شد. او را نصیحت کردم که پول بیشتری به من کمک کند! ولی او چیزی نگفت تا این که شب دوم مهمانی، قرص‌هایی تهیه کردم و به او خوراندم.

مژگان که دیگر مانند بلبل اعتراف می‌کرد، مدعی شد: وقتی خوابید، او را با پارچه و چسب نواری پهن خفه کردم و دست و پاهایش را با همان چسب‌ها بستم، به برادر و مادرم که در نزدیکی منزل من زندگی می‌کنند، زنگ زدم و گفتم خواهرم را کشته‌ام. اگر نیابید، جسد او را ببرید، تکه‌تکه‌اش می‌کنم و بیرون می‌اندازم! وقتی تماس را قطع کردم، خیلی زود برادر و مادر پیروم، از راه رسیدند و با کمک آنها جسد را در صندوق عقب یک پراید گذاشتیم. من هم از قبل یک ظرف چهار لیتری بنزین آماده کرده بودم که آن را با خودم برداشتم. جسد را به حاشیه بلوار بردیم و با کمک مادر و برادرم جسد را در کنار فضای سبز انداختیم. من هم با ریختن بنزین، جسد را به آتش کشیدم.

باورم نمی‌شد که یک خواهر این‌قدر راحت به خاطر پول خواهر دیگرش را بکشد و جسدش را آتش بزند. اعترافات زن ۵۰ ساله که تمام شد با همکاریم سراغ برادر مقتول رفتیم و مرد ۴۵ ساله را دستگیر کردیم. مرد میانسال در تحقیقات مدعی شد برای این‌که خانه حمیرا را مال خودم کنم، تصمیم گرفتم به مژگان کمک کنم تا خواهرمان را بکشد و بعد من صاحب خانه او شوم. فکر نمی‌کردم این‌قدر زود لو برویم و دستگیر شویم.

با اعترافات خواهر و برادر، صحنه جنایت بازسازی شد و با تکمیل پرونده، آنها راهی زندان شدند تا به پرونده‌شان رسیدگی شود.

# قتل آتش‌بین خواهر

## برای یک مشت پول

رازگشایی از قتل زن میانسال که قربانی خواهر و برادرش شده بود، خاطره یکی از کارآگاهان

پلیس آگاهی است که این هفته روایتگر آن هستیم.



شب به نیمه رسیده بود و کم‌کم آماده خواب می‌شدم. از صبح سر یک صحنه قتل و یک مرگ مشکوک رفته بودم و روز نسبتاً شلوغی داشتم. چشمانم تازه گرم شده بود که تلفن ویژه قتل زنگ خورد. سریع جواب دادم، آن‌سوی خط افسر یکی از کلانتری‌های جنوب شهر بود. سلام جناب سرگرد، یک حریق فضای سبز گزارش شده که وقتی به محل رسیدیم با جنازه‌ای سوخته روبه‌رو شدیم. با همکاری مردم محل و عابران، سریع آتش را خاموش کردیم اما جسد نیمه‌سوخته است. آدرس را گرفتیم و به محل کشف جسد رفتیم. نیمه‌شب بود و مردم زیادی در محل نبودند. محل حادثه فضای سبز کنار بلوار بود. همزمان با رسیدن من، بازپرس جنایی، تیم تشخیص هویت و پزشکی قانونی هم رسیدند.

بررسی اولیه جسد نیمه‌سوخته را آغاز کردیم که مشخص شد جسد متعلق به زنی حدوداً ۶۵ ساله است. دور سر مقتول با پرده و چسب پوشانده شده بود و در دهانش یک کلاه بافتنی بود که مشخص می‌کرد او خفه شده است. لباس تن مقتول، تی‌شرت داخل خانه بود که نشان می‌داد احتمالاً او در خانه به قتل رسیده و قاتل یا قاتلان برای از بین بردن جسد، آن را به فضای سبز بلوار آورده و به آتش کشیده‌اند. تمام فضا را بوی بنزین برداشته بود که مشخص می‌کرد مقتول به وسیله بنزین به آتش کشیده شده است.

بعد از بررسی وضعیت جسد، از دو مرد که آتش را خاموش کرده بودند، تحقیق کردم که گفتند اتفاقی حریق را دیده و فکر کرده‌اند درختچه‌های کنار بلوار آتش گرفته است. آنها اقدام به خاموش کردن آتش می‌کنند که متوجه یک جسد در حال سوختن می‌شوند. ساعت ۳ و ۳۰ دقیقه بامداد بود که بررسی صحنه به اتمام رسید و به خانه برگشتم.

فردا به اداره رفتم و جزئیات را مرور کردم اما جسد بی‌هویت بود. ظهر پزشکی قانونی تماس گرفت و گفت از اثر انگشت مقتول چیزی به دست نیامده. بعد از گزارش پزشک قانونی متوجه شدم که هیچ چیزی نداریم و باید در گزارش‌های مفقودی دنبال سرخ بگردیم.

تمام گزارش‌های مفقودی یک هفته گذشته را بررسی کردم اما هیچ‌کدام با جسد کشف‌شده مطابقت نداشت.

یک هفته از کشف جسد نیمه‌سوخته زن میانسال می‌گذشت و هیچ اتفاق جدیدی رخ نداده بود که ساعت ۱ ظهر یکی از همکاران تماس گرفت و گفت پسر جوانی اعلام مفقودی دوستش را داده و این به جسدی که کشف کردی، نزدیک است. از او خواستم شاکي

را پیش من بیاورد. پسری ۳۵ ساله روبه‌رویم نشست و گفت: هفت ماه قبل با زن میانسالی به نام حمیرا آشنا شدم و با یکدیگر ارتباط داشتیم. چند روزی است او جوابگوی تلفنش نیست، به خانه‌اش ام رفتم اما هیچ‌کس در باز نمی‌کند. همسایه‌های هم می‌گویند که او را ندیده‌اند و نگرانش هستم. به خاطر خوبی‌هایی که او برایم کرده، گفتم مفقود شدنش را گزارش دهم.

بعد از ثبت اظهارات رامتین، عکس جسد نیمه‌سوخته را نشاناش دادم که مدعی شد جسد متعلق به حمیرا است. با بازپرس ویژه قتل تلفنی صحبت کردم و موضوع را گفتم. او پرسید آیا به پسر جوان شک داری که گفتم بعید است او قاتل باشد، گفت پس فعلاً نیازی نیست رامتین بازداشت شود اما در دسترس باشد.

با شناسایی هویت جسد، یک قدم به جلو رفتم و خوشحال بودم سرخ اولیه را کشف کردم. بررسی تلفن همراه رامتین و سوابق او، به من ثابت کرد آتش زدن حمیرا کار پسر جوان نیست.

بررسی کردم و متوجه شدم خانواده زن میانسال، مفقود شدن او را گزارش نکرده‌اند. با شناسایی خانواده‌اش سراغ آنها رفتم. مادر ۸۰ ساله او مدعی شد چند وقتی است دخترش با خانواده قطع رابطه کرده و خبری از او ندارد.

خواهر ۵۰ ساله او هم ادعاهای مادر را تکرار کرد اما مطمئن بودم که آنها چیزی را پنهان می‌کنند. خواهر مقتول اعتیاد شدید داشت و همین شک من را بیشتر می‌کرد، برای همین او را زیر نظر گرفتم. بررسی تلفن همراه مژگان، نشان می‌داد او دو روز قبل از جنایت با خواهرش در ارتباط بوده و ادعای این‌که قطع رابطه کرده بودند، دروغ است.

موضوع را به بازپرس جنایی اطلاع دادم و درخواست کردم که مژگان بازداشت شود که حکم بازداشت او صادر شد.

زن ۵۰ ساله را بازداشت و تحقیقات از او را آغاز کردم که همان ادعاهای قبلی را تکرار می‌کرد. سه روز از بازداشت او می‌گذشت و حاضر نبود واقعیت را بگوید اما کم‌کم آثار خماری در او پدید آمد و درخواست کرد من را ببیند. او را از بازداشتگاه به اتاق بازجویی آوردند. زن میانسال که معلوم بود به خاطر مصرف نکردن مواد، حال خوبی ندارد، روبه‌رویم نشست و گفت می‌خواهد واقعیت را بگوید.

وقتی چایی تلخ به او دادم، مقداری حالش بهتر

